

اسماعیل محشور «میهن فدا»

پیام یکتعداد اعضای حزب وطن،
هواخواهان و طرفداران سیاست مصالحه‌ی ملی

بمناسبت پانزدهمین سال رحلت داکتر نجیب بزرگ

نبود فزیکي و هست معنوی

میارا بزم در ساحل که آنجا
نوی زنده گانی نرم خیز است
بدریا غلط و با موجش دراویز
که حیات جاودان اندر ستیز است

هم میهنان و جوانان دلیر و از سر گذشته‌ی میهن!

اینک ما و شما و همه آزادی دوستان و خرد گرایان گیتی در پانزدهمین سال سکوت پُرج و فرشته مانند بزرگ مرد تاریخ پسین افغانستان (داکتر نجیب) این نجیب ترین، مدبر ترین، آگاه ترین، دلاور ترین، سر سپرده ترین، مردم و میهن پرست ترین و سر انجام حماسه آفرین ترین انقلابی میهن پر افتخار مان سوگوار هستیم.

نه! ما هرگز سوگوار نیستیم ما از آن حماسه آفرین کبیر به نیکی و با مباحات یاد میکنیم و میبایا موزیم. آری! گرچه نبود او نه تنها که درد آور است و میدانیم که جای خالی اش را کسی پر کرده نمیتواند ولی درس ها و پایمردی هایش گرانها تر و پر ارزش تر از آنست.

دوستان و وطنداران ارجمند! پیرامون کارها و پیکارهای انقلابی، روشنگرانه و مدبرانه ی دكتور عزیز ما فراوان سخن سرایی و قلم فرسایی شده است و هم چنان قلم بدستان شریف و متعهد ما و بیرونی هادرین گستره، فراوان کاوش و پژوهش نموده اند. من نمیتوانم درین پیام کوتاه دریا را در

پیاله بگنجانم، ولی میخوام که تنها تداعی گر خاطرات محدود آن بزرگ مرد آهنین عزم باشم، که بر حق میتوان او را ابر مرد تاریخ سده های پسین میهن بنامیم. کسی که اهرمن استعمار و ارتجاع سیاه در پایان سده ی پاراز ما ربود، درین زودی ها حتی در دهه ها و سده ها مانندش را مام میهن در آغوش نخواهد گرفت.

آری دشمنان مکار و محیل دور و نزدیک، با شیطنتی که دارند میدانستند که «نجیب» در آینده پر کننده ی خلای قدرتی خواهد بود که بود و نبود میهن به آن بستگی خواهد داشت، از همین رو پیش از آنکه این خلا را بمیان آورند پر کننده ی آنرا شیادانه، نامردانه، محیلانه و بزدلانه از میان برداشتند.

از همینرو اینک دهسال میشود که بخاطر نبود رهبر آگاه، مدبر، شجاع و سیاستدان، میهن ما در زیر پاشنه های سهمگین بیگانگان ازدرد و رنج تجاوز ضجه میکشد و با وجود امکانات بالقوه برای رشد و پیشرفت بسوی ویرانی روان است و همچنان نفاق و فصل شدن در میان مردم ما بیداد میکند.

باری در آستانه برآمدن قوای شوروی در سال ۱۳۲۸ خورشیدی که میهن و مردم ما در از مونگاه خطیری قرار گرفته بودند، دستان توانای «نجیب» این رهبر بیمانند ما و شما و همه آزادیخواهان میهن، سکان کشتی را در اختیار گرفته و مردم را در دفاع از ناموس و تمامیت ارضی مام میهن چنان رهنمون شد که دوست و دشمن را حیران و شگفت زده ساخته همه خواب ها و خیال های طلایی دشمنان را نقش بر آب ساخت.

من و شما و همه مردم ما بیاد داریم و همین حالا هم آن ندای رسا و پرابهت نجیب بزرگ در گوش های ما نطنین انداز است که در آستانه ی «دفاع مستقلانه از ناموس مام میهن» مردانه سرود که:

بیا بیا که فضاگرد کاینات شویم
کارزوی بزرگ است و این جهان تنگ است

برای حلقه ی مردان روزگار نوین
حیات بی تپش و خفته، مایه ی ننگ است

فضای کشور افغان و روح سرکش من
دو پاسبان نبرد و دو سنگر جنگ است

سرم ز مشیت حوادث فرو نیاید
سر مبارزه سر نیست صخره‌ی سنگ است

زتارهای دلم شور خلق میخیزد
چه خوش هنر به هنر مند خود هماهنگ است

گمان مبر که من از کارزار خسته شدم
که هستی جرس از فیض شورش زنگ است

هم میهنان پاک سرشت! امروزه همه مردم افغانستان و مردمان واقع بین گیتی به نیکی درک میکنند که پیشنهادات و طرح‌های داهیانه‌ی داکترنجیب همه جانبه صادقانه، واقع بینانه و عملی بود. همه بشمول دشمنان اقرار کرده و میکنند که دشمنی با «نجیب» دشمنی با نجابت و حقیقت بود.

«نجیب» این «منصور» پایان سده‌ی بیست، درس‌های قابل فراگیری از خود بجا مانده است که همه میهن و مردم دوستان باید از آنها بیاموزند، با دقت بیاموزند و راه درخشانش را تابان ترنگهدارند.

در فرجام، من درحالی‌که سر تعظیم و حرمت خود را به پیشگاه روان این یل سرفراز میهن فرود مییاورم از همه هم میهنان میخواهم تادر جای پای «نجیب» که بی گمان راه وطن و خلق دوستی است پا بگذارند تا باشد که میهن و مردم ما ازین همه بربادی و ویرانی‌های یابند.

پیرامون کار نامه‌های ابر مرد تاریخ معاصر افغانستان گفتنی‌های زیادی دارم که در نوشته‌های جداگانه: «خاطرات زندان‌ها، مبارزه مشترک و...» پیشکش خواهم کرد و رسانه‌ها آنرا بازتاب خواهند داد.

روان پالوده و منزّه «نجیب» و همه خدمت‌گاران صدیق میهن و مردم ما شاد باد!